

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

نعمت الله مختارزاده
شهر آسن - المان

صیقلِ تقدیس

خامه ز تدبیر ، به جولان نشد
نامه ز تفسیر ، به پایان نشد
عشوه ز تقصیر ، شده جلوه گر
شکوه ز تعبیر ، به هر آن نشد
جاری شده خونِ دلم از قلم
بر رقمم واژه ای رقصان نشد
هر طرفی ، بی سرو پا تاختم
بی سرو سامانی ، به سامان نشد
شد جگرم آب و روان هرطرف
سیل شد و قطره باران نشد
محرمی، مجرم شد و، اغیار، یار
شرم و حیا گم شد و پرسیان نشد
تخمیه نرفت ، به دلم کاشتند
شاخه ای سبزید و ، شگوفان نشد
مرغ دل از دام هوس ، برپرید
جان بفا کرد و به زندان نشد
دست طلب ، برزده تا آستین
مشت طمع ، وار حریفان نشد

شیشه دل سخت ، شکستن گرفت
پتره گری ، وارد میدان نشد
مُهرِ تقدُّس ، به جبینی زدم
لایق و شایسته ، احسان نشد
نام و نشان دادمش از شش جهت
سنگِ سیه ، لعلِ بدخشان نشد
ای شده معروفِ جهان از برم
مُنکرِ بگذشته دوران نشد
شور بُود دستِ منی بی نمک
بانمک از شوریِ وجدان نشد
دوش شنیدم ، ز منادیِ حق
گفت ! نما صبر و ، هراسان نشد
(صحبتِ ابرار ، غنیمت بدان)
دست و دل همدم به شیرین نشد
« نعمت » همین شافی و کافی بود
تا لچری ، دست و گریبان نشد